

در باب جامعه‌شناسی تاریخی

مجید کافی^۱

چکیده

یکی از پدیده‌های علمی در نیمه‌ی دوم قرن بیستم، ظهور مطالعات میان‌رشته‌ای در محافل علمی است. مطالعات میان‌رشته‌ای علمی رغم کارآمدی بالا در راستای پیشرفت علم، مسائل و مشکلاتی را برای دانشمندان به همراه داشته است. اختلاف در تصدی این مطالعات از جمله‌ی این مسائل و مشکلات است. این مشکل در مورد مطالعات میان‌رشته‌ای تاریخی و جامعه‌شناسی نیز وجود دارد.

در این مقاله پس از ارائه‌ی تعریفی از جامعه‌شناسی تاریخی، راه حلی برای رفع این مشکل پیشنهاد شده است. براساس این راه حل، چنانچه جامعه‌شناس برای فهم پدیده‌های اجتماعی زمان خود، به بررسی تاریخی پدیده‌ها و مسائل اجتماعی بپردازد، «جامعه‌شناسی تاریخی» شکل می‌گیرد؛ اما اگر مورخ برای فهم بهتر وقایع تاریخی از نظریه‌های اجتماعی استفاده کند، «همکاری تاریخی و نظریه‌های اجتماعی» شکل خواهد گرفت. طبق این بیان، جامعه‌شناسی تاریخی مطالعه‌ی جامعه و پدیده‌های اجتماعی و دگرگونی‌های آنها در بستر زمان بوده و بر این باور است که ساختارهای اجتماعی کنونی و شیوه‌های جدید کنش متقابل اجتماعی را نمی‌توان بدون یک چشم‌انداز تاریخی مورد بررسی قرار داد؛ اما در همکاری تاریخ و جامعه‌شناسی، هدف مطالعه‌ی وقایع تاریخی است و از آن‌جا که تاریخ از علوم مصرف‌کننده است، می‌توان با استفاده از نظریه‌های جامعه‌شناسی، گذشته را به نحوی تفسیر کرد که گذشتگان نمی‌توانستند.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی تاریخی، همکاری تاریخی و نظریه‌ی اجتماعی، جامعه‌شناسی تاریخی کلان، جامعه‌شناسی تاریخی خرد، جامعه‌شناسی ایستا، جامعه‌شناسی پویا.

مقدمه

بدون شناخت گذشته و تجزیه و تحلیل و صورت‌بندی آن از منظر امروز، نه توان ارزیابی موفقیت و کام‌یابی طرح‌های عظیم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را داریم و نه می‌توانیم آنها را منبع و چراغ راهی برای آینده قرار دهیم. جامعه‌شناسی تاریخی شاه‌راهی است برای کشف قانونمندی‌های اجتماعی، آزمایشگاه و بستری برای آزمون فرضیات طرح شده و ماده‌ی خام و مطالعات اکتشافی اولیه‌ای برای تدوین فرضیات نوین.

در آغاز مقاله «جامعه‌شناسی تاریخی دوران بعثت»^۱ تعریفی از جامعه‌شناسی تاریخی ارائه نموده‌ام. در این جستار ضمن تأکید بر آن تعریف، بر آن هستم تا در حد امکان اختلاف بین مورخان و جامعه‌شناسان را، درباره‌ی جامعه‌شناسی تاریخی روشن سازم و راه‌حلی در این زمینه ارائه دهم. بنا به تعریف، در جامعه‌شناسی تاریخی، بر اساس داده‌ها، اطلاعات، تحلیل‌ها، و مطالعات تاریخی به مطالعه و بررسی پدیده‌های اجتماعی پرداخته می‌شود.

البته این تأثیرپذیری و تأثیرگذاری جریانی دو سویه بین جامعه‌شناسی و علم تاریخ است. تاریخ نیز در این میان از وام گرفتن تحلیل‌ها و رویکردها و استفاده از الگوها، مفاهیم، روش‌ها و نظریه‌های علوم اجتماعی بی‌نصیب نمانده است.

لذا آن‌گاه که محقق تاریخ از منحصر کردن توجه خود به تحولات و امور شخصی اجتناب می‌کند، «همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی»^۲ و زمانی که جامعه‌شناس از تمرکز محض بر ساختارهای موجود اجتناب می‌ورزد، «جامعه‌شناسی تاریخی»^۳ شکل می‌گیرد.

مراد از اصطلاح «تاریخی» در جامعه‌شناسی تاریخی، فراتر از صرف وقایع و حوادث و سنگینی کسل‌کننده و بی‌روح و مرده‌ی گذشته، نظیر یادمان‌ها و ایام تاریخی، سلسله‌های حاکم، جنگ‌ها، پیمان‌ها و دیگر رویدادهاست. مفهوم تاریخی در جامعه‌شناسی تاریخی بیان‌کننده‌ی بستری زمانی و مکانی است که وقایع، رخدادها و پدیده‌های تاریخی در آن شکل می‌گیرند، معنا و مفهوم می‌یابند و به وقوع می‌پیوندند.

۱. ر.ک: مجید کافی؛ «جامعه‌شناسی تاریخی دوران بعثت»؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه، ش ۲۴ و ۲۵؛ پاییز و زمستان ۱۳۷۹.

۲. the Cooperation of history and social theory.

۳. historical sociology

مفهوم تاریخی برای انسان، از سویی، نوعی تاریخمندی یا ذاتیت تاریخی است که در بجهی تازه‌ای از فهم و درک وقایع و پدیده‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را فراهم می‌سازد و، از سوی دیگر، نوعی درک و فهم تاریخی است که افراد را قادر می‌سازد تا در خصوص تاریخمندی یا ذات تاریخی وقایع، پدیده‌ها، کاربست‌ها و نهادهای عینی به تفکر و تأمل و تحلیل و تبیین بنشینند (نوذری، ۱۳۸۳، ص ۱۹۲).

شایان ذکر است که اصطلاح جامعه‌شناسی تاریخی، همان «جامعه‌شناسی تاریخ» نیست. اصطلاح اول، معرفتی درجه اول و از گرایش‌های رشته‌ی جامعه‌شناسی است؛ در صورتی که اصطلاح دوم، معرفتی درجه‌ی دوم و مربوط به فلسفه‌ی علم است. در این جستار، اصطلاح اول، یعنی جامعه‌شناسی تاریخی مدنظر است.

جامعه‌شناسی تاریخی

بررسی و مطالعه‌ی جامعه‌شناختی وقایع و حوادث گذشته برای فهم پدیده‌های هر زمانی، از زمان یونان باستان تا زمان شکل‌گیری رسمی جامعه‌شناسی تاریخی، به طور جسته و گریخته در لابه‌لای آثار اندیشمندان جامعه‌شناس یافت می‌شود؛ چرا که تغییر و پویایی، همیشه همراه جوامع و پدیده‌های اجتماعی بوده و شناخت آنها منحصر به بررسی آنها در زمان حال نمی‌شده است، بلکه دانشمندان برای درک و تبیین کامل وقایع اجتماعی، به گذشته‌ی دور یا نزدیک پدیده‌ها نیز توجه می‌کرده‌اند. این تلقی از جامعه‌شناسی و به قول کنت^۱ جامعه‌شناسی پویا،^۲ نیازمند شناخت تاریخی است؛ چرا که پدیده‌های اجتماعی اغلب ریشه‌ای کهن دارند و علل آنها را باید در زمان‌های دور جست‌وجو کرد.

نکته‌ی قابل ذکر در باب مطالعه‌ی اندیشمندان گذشته در جامعه‌شناختی پدیده‌های تاریخی این است که تحلیل کسانی هم‌چون افلاطون، ارسطو، ابوریحان و ابن‌خلدون درباره‌ی سیر تاریخی و قانونمندی‌های حاکم بر تاریخ، بیشتر محصول مطالعات اجتماعی آنان است، نه نتیجه‌ی فلسفه‌ی آنان. تحلیل آنان در باب حکومت، تقسیم کار اجتماعی، طبقات، علل ظهور و سقوط تمدن‌ها و... از مطالعه‌ی دقیق آنان در حوادث و وقایع تاریخی و در جهت شناخت بهتر پدیده‌های زمان خود حاصل شده است

1 . Auguste Comte (1798-1857)

2 . dynamic sociology

(زرین کوب، ۱۳۶۲، فصل سوم).

بنابراین، جامعه‌شناسی تاریخی رشته‌ای است که فرآیندها و مکانیسم‌های تغییرات در جوامع را بررسی می‌کند؛ تغییراتی اجتماعی که سیمای جوامع را دگرگون یا بازتولید می‌کند. مطالعه‌ی گذشته‌ی جوامع، برای کشف این که آنها چگونه عمل می‌کنند، چگونه تغییر می‌کنند و سرانجام، جست‌وجوی «تغییر متقابل گذشته و حال، رویدادها و فرایندها، صورت گرفتن کنش‌ها و ساختاریندی شدن آنها و درنهایت، تلاش برای پیوند زدن، تنویر و ایضاح مفهومی، تعمیم تطبیقی و کشف تجربی با یکدیگر» (دنیس، ۱۹۹۱، ص ۳).

جامعه‌شناسی تاریخی در جوامع غربی، تاکنون سه مرحله را پشت سر گذاشته است. مرحله‌ی اول آن قبل از دهه‌ی شصت در چالش با توتالیتریسم و با تأکید بر لیبرالیسم راست‌گیشانه و دموکراسی برای حل مشکلات موجود به وجود آمد. جامعه‌شناسی تاریخی در این مرحله، بدون نیاز به تغییرات بنیادی در جامعه، با تأثیر از پارسونز، و توسط مارشال، اسملسر، آیزنشتات، مارتین لیپست، و بندیکس دنیال شد. مرحله‌ی دوم از ابتدای دهه‌ی شصت و با کشف نابرابری‌ها و جنبش‌های مقاومت اجتماعی به وجود آمد. این مرحله با آثار مارک بلوخ و نورث الیاس آغاز و توسط برینگتون مور و تامسون و در دهه‌ی هفتاد توسط چارلز تیلی و تدا اسکاچپول پی‌گیری شد.

سرانجام، جامعه‌شناسی تاریخی در مرحله‌ی سوم، هم‌زمان با اضمحلال جهان دو قطبی و جنگ سرد و عقب‌نشینی شوروی از افغانستان به اوج خود رسید. این مرحله با آثار مارکسیستی پری آندرسون و والراشتاین، فرناند برودل، مایکل مان، اسکاچپول، کالینز و گیدنز به اوج خود رسید (همان).

سطوح جامعه‌شناسی تاریخی

الف) جامعه‌شناسی تاریخی خرد: این سطح از جامعه‌شناسی تاریخی به نحوی در مطالعات بنیان‌گذاران نخستین جامعه‌شناسی مشاهده می‌شود. در این اصطلاح، منظور از جامعه‌شناسی تاریخی، مطالعه‌ی نقش‌ها و منزلت‌ها، ارزش‌ها، هنجارها، گروه‌ها، نهادهای اجتماعی در طول تاریخ یک ملت یا جامعه، برای فهم اوضاع و احوال فعلی آن جامعه است. این اصطلاح به معنای پویایی‌شناسی‌ای است که کنت آن را برای نخستین

بار مطرح کرد. پویایی‌شناسی اجتماعی یا جامعه‌شناسی پویا عبارت است از: مطالعه‌ی چگونگی به وجود آمدن و تغییر و تحول الگوها، نقش‌ها، هنجارها و منزلت‌های مختلف اجتماعی و چگونگی ادامه‌ی این تغییر و تحولات.

به عبارت دیگر، جامعه‌شناسی تاریخی در این سطح، مطالعه‌ی تحولات و تغییرات اجتماعی اجزا و عناصر تشکیل دهنده‌ی یک جامعه‌ی خاص در طول تاریخ است. در این نوع مطالعه، اجزا و پدیده‌های اجتماعی، در حال «حرکت» و در طول «زمان» مطالعه می‌شوند و از این راه قوانین عمومی رشد و پیشرفت اجتماعی آنها کشف می‌گردد.

به عنوان مثال، بررسی سلسله‌ی ساسانی تا سقوط این سلسله و ورود اسلام به ایران یک بررسی تاریخی است، ولی بسین ساخت حکومت و ویژگی سازمان‌های سیاسی آن در ارتباط با سایر اجزا و عناصر جامعه‌ی ساسانی، مانند خانواده، جمعیت، گروه‌ها و طبقات اجتماعی و نظام بسته و ارتباط آنها و امور مشابه دیگر و بالاخره کشف علل و آثار و نتایج سقوط این سلسله، از مطالعات جامعه‌شناسی تاریخی در سطح خرد است.

همین جزءنگری، در «همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی» نیز می‌تواند وجود داشته باشد. طبق این باور، پدیده‌های تاریخی باید در بستری جامعه‌شناسانه ارزیابی و سنجش شوند. دلیل بهره‌گیری از این روش این است که اکثر این پدیده‌ها از مسائل مطرح در جامعه‌شناسی‌اند؛ لذا مورخ برای شناسایی روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها و حوادث هر عصر، باید از روش‌های متداول در جامعه‌شناسی بهره‌برد، چرا که پدیده‌ها وقتی در طول زمان مطالعه می‌شوند، تاریخ، و زمانی که در جهت کشف روابط علی و معلولی، و با استفاده از روش‌ها و نظریه‌های جامعه‌شناختی بررسی می‌شوند، «همکاری تاریخ و نظریه‌های اجتماعی» شکل می‌گیرد؛ بنابراین محقق تاریخ نباید از روش‌های متداول در جامعه‌شناسی برای بررسی تاریخ غفلت کند.

درحقیقت جامعه‌شناسی تاریخی خرد، خصیصه‌ی آثار دورکیم (صور ابتدایی حیات دینی، و تقسیم کار اجتماعی)، و مطالعه‌ی تطبیقی ادیان توسط ماکس وبر (اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری) و چند تن از جامعه‌شناسان دیگر است که از او متأثر شده‌اند. وبر استدلال می‌کند که «تصور به اصطلاح مادی تاریخ (فلسفه‌ی نظری تاریخ و شناخت تاریخ در سطح کلان)، چه به عنوان یک نوع جهان‌بینی و چه به عنوان فرمولی برای تبیین علی واقعیّت تاریخی، باید مردود شمرده شود.» در این جا وبر به جای تبیین علی، از اصطلاح «تفسیر» (به عنوان روشی که فی‌نفسه کافی است) استفاده می‌کند و با ادعای

مارکسیست‌ها مبنی بر تبیین کل جریان تکامل اجتماعی و تاریخی مخالفت می‌ورزد. نمونه‌های تفسیر تاریخی او را می‌توان به‌ویژه در مطالعاتی که درباره‌ی ریشه‌های سرمایه‌داری، توسعه‌ی دیوان‌سالاری جدید و نفوذ اقتصادی مذاهب جهان به عمل آورده است، مشاهده کرد. خصایص اساسی مطالعات وی از نظر روش‌شناسی «جامعه‌شناسی تاریخی» در سطح خرد، این است که در آنها هم تغییرات تاریخی خاص ساخت‌های اجتماعی و انواع جامعه بررسی گردیده (و از جهات خاصی با انواع دیگر جامعه و تغییرات آنها مقایسه شده) و هم تبیین علی و تفسیر تاریخی را به یاری گرفته است (ر.ک: باتومور، ۱۳۵۶، ص ۴۸۴۷).

هم‌چنین سگالان در کتاب جامعه‌شناسی تاریخی خانواده و مان در کتاب تاریخ قدرت از آغاز تا ۱۷۶۰ با همین نگرش و سطح خرد به بررسی تکامل کلی یک نهاد ویژه‌ی اجتماعی پرداخته‌اند.

قابل ذکر است که جامعه‌شناسی تاریخی خرد با آثار جامعه‌شناسان تاریخی‌ای که در سطح کلان نظریه‌پردازی می‌کردند، مانند والراشتاین، آندرسون، فرناند برودل، شاما، کندی، گیدنز و سرانجام، نظریه‌پردازان مکتب آنال به تعالی رسید.

ب) جامعه‌شناسی تاریخی کلان: از آن‌جا که تغییر و پویایی همیشه همراه جوامع انسانی بوده است، این سطح از جامعه‌شناسی تاریخی در آثار اکثر جامعه‌شناسان دیده می‌شود. جامعه‌شناسی تاریخی کلان به بررسی تحولات یک جامعه، دوره‌هایی که آن جامعه‌ی خاص پشت‌سر گذاشته و وضعی که در آن به‌سر می‌برد، می‌پردازد. جامعه‌شناسی تاریخی در این سطح در پی بررسی فرآیندها و سازوکارهای تغییرات اجتماعی است که سیمای جوامع را دگرگون یا بازتولید می‌کند. مطالعه‌ی گذشته جوامع، برای کشف این است که آنها چگونه عمل می‌کنند، چگونه تغییر می‌کنند و سرانجام جست‌وجوی «تغییر متقابل گذشته و حال، رویدادها و فرآیندها، صورت‌گرفتن کنش‌ها و ساختاربندی شدن آنها و در نهایت، تلاش برای پیوند زدن، روشن ساختن و ایضاح مفهومی، تعمیم تطبیقی و کشف تجربی با یکدیگر است.» (دنیس، ۱۹۹۱، ص ۳).

سطح کلان جامعه‌شناسی تاریخی، از برداشت جامعه‌شناسان نخستین، فلسفه‌ی تاریخ و بعدها از نظریه‌ی زیستی تکامل، تأثیر پذیرفته است. این برداشت متضمن وجود

نوعی اولویت در میان مسائل تحقیقی و نظری است و بر مسائل مربوط به منشأ اجتماعی تمدن، فرهنگ، توسعه و دگرگونی یک جامعه‌ی خاص تکیه می‌کند. این سطح از مطالعات جامعه‌شناختی درباره‌ی تاریخ، به نظریه‌پردازی می‌انجامد. اندیشمندانی که به تحلیل و نظریه‌پردازی درباره‌ی گذشته‌ی جوامع و پدیده‌های تاریخی در طول زمان پرداخته‌اند، اغلب جامعه‌شناسانی بوده‌اند که به تاریخ هم پرداخته‌اند. از متفکران یونان باستان تا اندیشمندان معاصر، کسانی چون افلاطون، ارسطو، فارابی، ماکیاولی، توماس هابز، توماس مور، ویکو، منتسکیو، ولتر، روسو، هگل، مارکس، وبر، ابن مسکویه، ابن خلدون و... که به فلسفه‌ی تاریخ یا فلسفه‌ی سیاسی علاقه‌مند بوده‌اند، درباره‌ی پدیده‌های تاریخی نظریه‌پردازی کرده‌اند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، فصل سوم و چهارم).

ج) جامعه‌شناسی تاریخی و فلسفه‌ی نظری تاریخ: در باره‌ی ارتباط جامعه‌شناسی تاریخی و فلسفه‌ی نظری تاریخ باید یادآور شد که جمع‌گیری جامعه‌شناسی‌های تاریخی، بیان نقاط مشترک جوامع در طول تاریخ و یافتن قانونمندی آنها فلسفه‌ی نظری تاریخ است. برداشت مزبور، چنان‌که در آثار کنت، مارکس، هگل، اسپنگلر، و توین‌بی دیده می‌شود، مجموع تاریخ انسان، ادوار تاریخی انسان، تاریخ فرهنگ‌ها و تمدن‌ها و چرایی و چگونگی دگرگونی جوامع را شامل می‌شود.

بنابراین، جامعه‌شناسی تاریخی کلان، طبق تعریفی که در این نوشتار از آن ارائه شده است، با فلسفه‌ی نظری تاریخ فرق دارد. جامعه‌شناسی تاریخی کلان به وجود چندین و چند جامعه‌ی مستقل و مجزا باور دارد که هر یک تطورات و تحولات تاریخی خاص خود را دارند و هر کدام به راه خود می‌روند؛ به عبارت دقیق‌تر، جامعه‌شناسی تاریخی کلان به بررسی و شناخت دگرگونی‌های یک جامعه‌ی خاص در طول زمان می‌پردازد؛ اما فلسفه‌ی نظری تاریخ، کل جامعه‌ی بشریت را، از آغاز تا انجام، یک موجود حقیقی واحد می‌داند و جامعه‌های مختلف را چیزی بیش از یافته‌های تشکیل‌دهنده‌ی آن موجود نمی‌انگارد که به طور متناوب به وجود می‌آیند و از میان می‌روند، بدون این که به وحدت آن موجود زبانی برسانند؛ به عبارت دیگر، فلسفه‌ی نظری تاریخ همه‌ی جامعه‌ها را، روی هم رفته، پیکر موجودی واحد به نام «تاریخ» تلقی می‌کند که در تطوّر و تحوّل مستمر و دائم است.

به عبارت دقیق‌تر، طبق دیدگاه اصالت فردی، که تاریخ به عنوان یک موجود واحد

شخصی، واقعیتی ندارد و فقط به عنوان ظرف تطورات اجزا و افراد تشکیل دهنده‌ی تاریخ، یعنی جوامع، تلقی می‌شود، فلسفه‌ی نظری تاریخ واقعیتی ندارد و، از این رو، مراحل سه‌گانه‌ی کنت، کمون پنجگانه‌ی مارکس، ادوار فرهنگ‌ها و تمدن‌های اَشپنگلر و توین‌بی، نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی در سطح کلان تلقی می‌شوند.

اما طبق دیدگاه اصالت جمعی، که مفهوم تاریخ، یک کل واقعی و عینی، و یکسان با مفهوم بشریت انگاشته می‌شود، نظریه‌های فوق، نظریه‌هایی درباره‌ی فلسفه‌ی نظری تاریخ قلمداد می‌شوند.

افزون بر تفاوت جامعه‌شناسی تاریخی با فلسفه‌ی نظری تاریخ به لحاظ موضوع مطالعه، این دو رشته‌ی مطالعاتی به لحاظ روشی نیز متفاوت‌اند. روش جامعه‌شناسی تاریخی مبتنی بر تجربه، تخیل جامعه‌شناسانه، تفهّم و درون‌فهمی^۱، روش مقایسه‌ای، روش هم‌دلی^۲ و استفاده از داده‌های انسان‌شناسی^۳، مردم‌شناسی و قوم‌شناسی است؛ در صورتی که فلسفه‌ی نظری تاریخ، برای اثبات یا رد گزاره‌های خود از روش عقلی و برای تبیین آنها از تحلیل عقلانی استفاده می‌کند.

به جز تفاوت‌های ذکر شده و از منظری دیگر، می‌توان مدعی شد که اکثر مکتب‌ها و گرایش‌های جامعه‌شناسی، مخالف فلسفه‌های نظری غایت‌شناسانه‌ی تاریخ هستند و هرگونه فلسفه‌ی تاریخی را که قایل به وجود الگوهای تکرار شونده، حضور قوانین عام تاریخی و به نحوی قایل به غایت (در شکل خطی، تکاملی، قانونمند و هدفمند) برای تاریخ بودند، طرد و نفی کرده‌اند.

هدف جامعه‌شناسی تاریخی

به نظر دنیس (۱۹۹۱)، هدف جامعه‌شناسی تاریخی کلان، جست‌وجوی سازوکاری است که جوامع با آن تغییر یا خودشان را با آن بازتولید می‌کنند؛ ساختارهایی پنهانی که برخی از آرمان‌های انسان‌ها را سرکوب و برخی را متحقّق می‌کنند، چه آنها را دوست بداریم و چه نداریم.

جامعه‌شناسی تاریخی شاه‌راهی است برای کشف قانونمندی‌های اجتماعی،

1 . verstehen

2 . empathy

3 . anthropology

آزمایشگاه و بستری برای آزمون فرضیات طرح شده (دست‌کم باب طبع ابطال‌گرایان) و ماده‌ی خام و مطالعات اکتشافی اولیه‌ای برای تدوین فرضیات نوین. این‌ها خدمات کاربردی مهمی است که این رشته از منظر انتقادی در اختیار جامعه‌ی علمی قرار می‌دهد (کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۵۶، ص ۲۶).

نقد جامعه‌شناسی تاریخی کلان

روژه باستید در نقد جامعه‌شناسی تاریخی کلان می‌گوید: شیوه‌هایی که جامعه‌شناسی تاریخی (جامعه‌شناسی پویا) به کار می‌گیرد، غالباً منحصر به این است که در آغاز به پژوهش درباره‌ی جامعه‌ای بپردازد که تصور می‌کند ساده و ابتدایی است؛ و حرکت خود را از آن آغاز می‌کند تا به تمدن کنونی برسد. از دیدگاه ما این شیوه مملو از خطر است؛ چون جامعه‌ای که نقطه‌ی آغاز پژوهش به شمار می‌آید، بیش از آن که حقیقی باشد، فرضی است.

همکاری تاریخ و نظریه‌های اجتماعی

دلایل زیادی برای رابطه‌ی بسیار نزدیک بین تاریخ و نظریه‌های اجتماعی وجود دارد. پیتر برک بر این باور است که نگارش تاریخ معتبر و موثق، بدون پشتوانه‌ی تئوریک و ارتباط با عرصه‌ی نظریه‌های اجتماعی، ناممکن و یا دست‌کم دشوار خواهد بود (برک، ۱۹۸۰). از این رو راه‌های متعددی برای ترکیب و درهم آمیختن تاریخ و نظریه‌های اجتماعی وجود دارد:

۱. مورخ چنانچه بخواهد دست به مقایسه‌ی بین پدیده‌های تاریخی بزند، نیاز مبرم به نظریه‌های اجتماعی دارد؛ چراکه در غیر این صورت نمی‌تواند بگوید کدام پدیده‌ی تاریخی واجد اهمیت بیشتری است؛ به طور مثال، انقلاب مشروطه یا انقلاب اسلامی؟ اگر پدیده‌هایی در تاریخ واقعاً بی‌نظیر و یگانه نمی‌بودند، مورد توجه مورخ قرار نمی‌گرفتند؛ ولی وقتی وارد حوزه‌ی مقایسه‌ی بین پدیده‌های تاریخی شویم، اقداماتی چند برای کاربرد نظریه‌ی اجتماعی، تقریباً اجتناب‌ناپذیر است.

۲. بدون ترکیب تاریخ و نظریه‌های اجتماعی به طور عام و نظریه‌های جامعه‌شناختی به طور خاص، دیدن و درک گذشته و حال در یک سیر تاریخی، مشکل خواهد بود.

۳. دسته‌ای از مورخان نیز برای آگاهی از مشکلات مطالعات تاریخی (برای پی بردن

به سؤالات و نه یافتن جواب‌ها) به نظریه‌های اجتماعی یا جامعه‌شناختی روی می‌آورند. این نوع علاقه‌مندی با توجه به نظریه‌ها، به خصوص طی نسل گذشته، موجب غنای کاربست تاریخ شده است.

۴. هنگامی که مورخ به تجزیه و تحلیل پدیده‌های تاریخی و یافتن علل آنها می‌پردازد، به نظریه‌های جامعه‌شناختی نیاز دارد؛ زیرا هر واقعه‌ای نتیجه‌ی ترکیب پدیده‌های مختلف است و برای شناخت آن، آگاهی از ساخت‌ها، کارکردها، کنش‌ها و تضاد بین پدیده‌ها ضرورت پیدا می‌کند (رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۳۴-۳۵).

به هر حال، این نکته نیز شایان ذکر است که برخی مورخان، نظریه‌ی خاصی را پذیرفته و سعی کرده‌اند در تحلیل‌های خود از آن استفاده کنند؛ مثلاً الکس کالینیکوس (استنفورد، ۱۳۸۲، ص ۸۰) مورخی است که در تحلیل‌های خود از نظریه‌ی مارکسیستی (نظریه‌ی تضاد) بهره برده است.

نظریه‌ها

پدیده‌ها و واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی ذاتاً ساکت و خاموش‌اند؛ آنها هیچ معنایی ندارند، مگر زمانی که ما به آنها معنا دهیم و این از طریق ارائه‌ی نظریه حاصل می‌شود. نظریه در علوم اجتماعی، به ویژه جامعه‌شناسی، عنصری حیاتی و چهارچوبی است که به مجموعه‌ای از مفاهیم، به شیوه‌ای قابل فهم و معنادار، از طریق توضیح رابطه‌ی بین آنها، نظم می‌بخشد. اگر نظریه‌ای معتبر باشد، می‌تواند به درستی پیش‌بینی کند که یک پدیده‌های خاص تحت شرایط خاص در آینده اتفاق خواهد افتاد.

باید یادآور شد که نظریه و عمل را نمی‌توان از هم جدا کرد؛ زیرا اساساً در پشت هر تصمیم و عقیده‌ی عملی نوعی نظریه خواهید یافت. ممکن است شخصی عقیده‌ی اصلاح‌طلبان را در مورد زندانیان، به عنوان یک نظریه نپذیرد و این راهبرد عملی را ترجیح دهد که بزهکاران باید شدیداً مجازات شوند تا دیگر به ارتکاب جرم تشویق نشوند، ولی در واقع این راهبرد عملی نشان‌دهنده‌ی نظریه‌های متعددی است؛ مانند: «مردم همیشه به طور منطقی انتخاب می‌کنند که مرتکب جرم شوند یا خیر»، «مردم سعی می‌کنند از مجازات بگریزند»، و یا «مجازات شدیدتر ترس بیشتری در ارتکاب جرم ایجاد می‌کند»؛ پس نظریه یک تجمل‌گرایی روشن‌فکرانه نیست که دانشمندان فقط آن را در برج عاج برای خود ساخته باشند (ر.ک: رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۳۵).

یک نظریه‌ی اجتماعی موجب می‌شود که وقایع زندگی اجتماعی قابل درک و فهم شود. نظریه، وقایع ظاهراً بی‌معنا را در یک چهارچوب کلی قرار می‌دهد که می‌توانیم علت و معلول را در آن بازیابیم و رابطه‌ی آن دو را توضیح دهیم و پیش‌بینی کنیم. امروزه چهار نظریه در جامعه‌شناسی نوین وجود دارد که پدیده‌های اجتماعی را با آنها تبیین می‌کنند که عبارت‌اند از: نظریه‌ی کارکردگرایی^۱، نظریه‌ی ساخت‌گرایی، نظریه‌ی تضاد^۲ و نظریه‌ی کنش متقابل^۳ (رک: ریتزر، بی‌تا، ۱۳۷۴ الف و ۱۳۷۴ ب و توسلی، ۱۳۷۱).

کاربرد نظریه‌های اجتماعی در مطالعات تاریخی

شایان ذکر است که هر یک از دیدگاه‌ها و نظریه‌های مذکور از فرض‌های مورد قبول متفاوتی آغاز می‌کنند و هر یک از آنها پژوهشگر را به پرسش‌های مختلفی هدایت می‌کنند؛ لذا هر دیدگاه احتمالاً نتایج متفاوتی خواهد داشت؛ لذا شایسته است که محققان تاریخ برای تحلیل یک پدیده‌ی تاریخی از تمامی نظریه‌ها استفاده کنند. نظریه‌های مزبور از برخی جنبه‌ها کاملاً با یکدیگر متناقض‌اند، ولی این به آن معنا نیست که نظریه‌ای بهتر از دیگری است و یا این که همواره آنها با هم ناسازگارند. هر دیدگاه به جنبه‌ی متفاوتی از واقعیت توجه می‌کند، چنان که دیدگاه کارکردگرا به طور معمول به نظم و همبستگی اجتماعی؛ دیدگاه تضاد به طور عمده به تنش اجتماعی و دگرگونی؛ و دیدگاه کنش متقابل‌گرا عمدتاً به تجربیات معمولی و فهم زندگی روزمره توجه دارد. هر یک از این دیدگاه‌ها سهمی در تجزیه و تحلیل جامعه دارند و در واقع استفاده‌ی یک دانشمند از نظریه‌هایی که آشکارا ناسازگارند، برای مطالعه‌ی یک موضوع، امری غیر معمول نیست؛ چنان‌که فیزیک‌دانان لازم و مفید می‌دانند که گاهی نور را مانند یک موج ممتد و گاهی مانند جریانی از ذرات در نظر بگیرند و، در نتیجه، درک بهتری از ماهیت نور به دست می‌آورند.

بدین ترتیب، می‌توان هر سه دیدگاه را مثلاً برای مطالعه‌ی نظام آموزش به کار برد. دیدگاه کارکردگرا، که به طور معمول تأکیدش بر کارکردهای مدرسه در حفظ نظام

1 . functionalist theory

2 . conflict theory

3 . interactionist theory

اجتماعی است، متذکر خواهد شد که چگونه مدرسه مهارت‌های مورد نیاز زندگی بعدی را به کودکان و جوانان آموزش می‌دهد، مردم را برای انواع متفاوتی از مشاغل دسته‌بندی می‌کند، ارزش‌های فرهنگی را از نسلی به نسل بعد منتقل می‌سازد و حتی میلیون‌ها کودک را از کوچه و خیابان، در مراکز آموزشی جمع می‌کند.

دیدگاه تضاد به این امر تأکید خواهد کرد که چون آموزش راه مهمی برای دستیابی به موفقیت‌های مالی و اجتماعی در زندگی است، پس برای گروه‌های معینی مسدود است. دیدگاه مزبور یادآور می‌شود که چگونه زمینه‌ی اجتماعی - طبقاتی بر موفقیت تحصیلی یک محصل تأثیر می‌گذارد و چگونه مدرک‌های تحصیلی توسط افراد و گروه‌ها برای فریب دادن دیگران در دستیابی به مزایای رقابتی به کار گرفته می‌شود.

دیدگاه کنش متقابل‌گرا بر فعالیت‌های روزمره‌ی مدارس تأکید خواهد کرد و به صورت کنش متقابل بین معلم‌ها و دانش‌آموزان، به انواع تأثیری که گروه‌های هم‌سالان بر افراد دارند و به شیوه‌هایی که مقررات مدرسه با آن تبعیت یا نقض می‌شود، اشاره خواهد کرد.

پاسخ‌های هیچ یک از دیدگاه‌های مزبور به مسئله، درست‌تر از دیگری نیست، بلکه همه‌ی آنها با هم موجب درک عمیق‌تر و وسیع‌تری از کل نهاد آموزش و پرورش می‌شوند (ر.ک: رابرتسون، ۱۳۷۴، ص ۴۱-۴۲).

نظریه پردازان

در میان مورخان، سه متفکر، یعنی ابن‌خلدون، کالینگوود و میلز، بیشتر به وجود رابطه‌ی درونی و ذاتی بین تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی و بین امر اجتماعی و امر تاریخی پی بردند که در ادامه به خلاصه‌ای از مهم‌ترین نظرهای آنان اشاره می‌کنیم.

۱. ابن‌خلدون

جامعه‌شناسی تاریخی ابن‌خلدون با انتقاد از مورخان شروع می‌شود. به نظر ابن‌خلدون، شیوه‌های کار مورخان گذشته دارای اشکال و نقص است. به نظر او عیب تحقیقات مورخان این است که در مورد طبیعت آدمی و اجتماع (روان‌شناسی تاریخی و جامعه‌شناسی تاریخی) کاری نکرده‌اند. ابن‌خلدون را به تدوین علم جدید «عمران» رهنمون کرد (ر.ک: ابن‌خلدون، ۱۳۶۱، ص ۱۳ و ۷۳).

هدف علم عمران، از سویی تحقیق درباره‌ی ماهیت و اسباب و علل اجتماع انسانی است که جنبه‌های باطنی و وقایع ظاهری تاریخ را آشکار سازد و، از سویی دیگر، ارزیابی و داوری در مورد وقایع تاریخی است. تاریخ و علم عمران دو جنبه از یک واقعیت واحد را بررسی می‌کنند. تاریخ حوادث ظاهری را بیان می‌کند و علم عمران، طبیعت و اسباب و علل همان حوادث را بازمی‌نماید؛ در نتیجه، علم عمران و تاریخ در این معنای محدود، به سه طریق با هم ارتباط دارند:

۱. بنا به ترتیبی که ذهن، معرفت کسب می‌کند، علم عمران بعد از علم تاریخ می‌آید. علم تاریخ درباره‌ی وقایع ظاهری می‌اندیشد و آنها را تشریح می‌کند؛ از این رو، مورخ نمی‌تواند بدون داشتن اندکی آشنایی با ماهیت و علل حوادث و وقایع تاریخی، آنها را تبیین کند.

۲. در روش تحقیق و بررسی حوادث گذشته، تاریخ و علم عمران باید توأم شوند.

۳. و سرانجام، در وجود، پدیدار شدن و هدف، علم عمران قبل از هدف تاریخ قرار می‌گیرد. وقایع تاریخی مولود ماهیت و عللی است که علم عمران شالوده‌ی آن وقایع را تشکیل می‌دهد (محسن مهدی، ۱۳۷۳، ص ۲۲۳).

کشف مهم ابن‌خلدون این بود که «علم تاریخ محتاج جامعه‌شناسی (یا به تعبیر خودش، علم عمران) است و بدون جامعه‌شناسی، استوار و معتمد نیست.»؛ و چون جامعه‌شناسی وجود نداشت، آن را به وجود آورد؛ یعنی او دو کار انجام داد: یکی فهم و کشف احتیاج تاریخ به جامعه‌شناسی؛ دوم، ایجاد علم جامعه‌شناسی. اما آیا او در کار سوم، یعنی به‌کارگیری جامعه‌شناسی در تدوین علم تاریخ، موفق بود؟ بعضی از مورخان معتقدند (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص ۷۱-۷۲)، که او علم عمران را چندان در تاریخ‌نگاری خود به‌کار نگرفته است.

تعریف ابن‌خلدون از موضوع تاریخ، در واقع همان چیزی است که امروز در جامعه‌شناسی مطرح است. او می‌گوید: حقیقت تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی آبادانی جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض می‌شود؛ چون: توخّش، هم‌زیستی، عصبیت‌ها، چیرگی گروهی بر گروهی دیگر، تشکیل دولت و مراتب و درجات آن... و آنچه بشر در پرتو کوشش و کار خویش به دست می‌آورد؛ از قبیل: پیشه‌ها، معاش و دانش‌ها. در باور ابن‌خلدون، تاریخ، چیزی است از نوع جنس مربوط به جامعه (همان، ص ۷۱).

یکی از نوآوری‌های روشی ابن‌خلدون در علم عمران، استفاده از روش مقایسه‌ای^۱ است. به نظر وی، مقایسه‌ی بین رویدادهای اجتماعی و تاریخی وقتی ثمربخش است که آنها را دارای ماهیت و طبیعت یکسانی بدانیم و تکرارپذیری پدیده‌های تاریخی را در زمان‌های مختلف بپذیریم (ابن‌خلدون، ۱۳۶۱، ص ۵۱). طرز تلقی ابن‌خلدون از مفاد آیات قرآن‌گرفته شده است که طبیعت عمران یکسان است و سفارش قرآن به عبرت‌آموزی از سرنوشت اقوام دیگر بر همین مبناست (پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۱۸۶).

ابن‌خلدون مطالعه درباره‌ی جامعه‌ی انسانی را به طور ایستا در یک مقطع تاریخی خاص و به شکل پویا در طول زمان، لازم می‌داند، ولی بیشتر به روند تحولات اجتماعی نظر دارد و در پرتو درک این تحولات است که نقش جامعه‌شناسی تاریخی روشن می‌شود. به نظر وی، غفلت از تحولات اجتماعی در طول تاریخ، بیماری مزمن و ناپیدایی است (ابن‌خلدون، ۱۳۶۱، ص ۲۵۱).

توجه به سیر تاریخی حوادث از دیگر ویژگی‌های روشی ابن‌خلدون است. به نظر وی، مورخان از این نکته که یک پدیده در طول زمان جایگاه ثابتی ندارد، غفلت کرده و، در نتیجه، دچار اشتباهات فراوانی شده‌اند. او اشاره می‌کند که گاهی شدت این تغییرات به حدی است که گویی آفرینشی نو پدید آمده است، ولی مورخان هم‌چنان آن را با الگوی‌های سابق بررسی می‌کنند. وی تحول حاصل شده در پدیده‌های اجتماعی زمان خویش را یکی از دلایل ضرورت نگارش علم تاریخ جدید می‌داند (همان، ص ۶۰).

تطورگرایی دوری و جامعه‌شناسی تاریخی ابن‌خلدون

در نظر ابن‌خلدون، تغییر و تحول در جهان عناصر، امری طبیعی به حساب می‌آید و عمران و اجتماعات انسانی نیز دست‌خوش دگرگونی می‌شوند. ابن‌خلدون، عمدتاً به تحولات سیاسی توجه دارد و در این راستا، درباره‌ی کیفیت ظهور و زوال دولت‌ها با تفصیل بیشتری بحث می‌کند. تشکیل دولت نیز که هدف طبیعی عصیّت است، از خصوصیات جوامع حَضَری است. در جامعه‌ی بدوی، نه رهبریت رسمی وجود دارد و نه حاکمیت. در بیان تفاوت این دو، ابن‌خلدون معتقد است که در تیره‌های بدوی به جای

قهر و سلطه‌ی دولت‌های شهری، احترام و قداست ریش‌سفیدان نقش دارد (همان، ص ۱۴۰).

بادیه‌نشینان صاحب‌عصیّت، دولت‌های شهری را به وجود می‌آورند که پس از طی مراحل پنجگانه‌ای که هریک احکام و حالاتی دارد، از بین می‌روند. این پنج مرحله عبارت‌اند از:

۱. مرحله‌ی پیروزی: در این مرحله، رئیس دولت از حمایت مردم برخوردار است و در مقابل آنان تک‌روی نمی‌کند؛ زیرا با عصیّت آنها پیروزی به دست آمده است.

۲. مرحله‌ی خودکامگی: در این مرحله، رئیس دولت اهل قبیله و عشیره‌ی خود را مهار و از دست‌پروردگان و موالی استفاده می‌کند.

۳. مرحله‌ی آسودگی و آرامش: حاکمان دولت در این مرحله به ناموری، شهرت‌طلبی و به‌جا‌گذاشتن یادگاری علاقه‌مندند و به رفاه دست‌پروردگان و سپاهیان خود می‌اندیشند. این مرحله، از آخرین مراحل استبداد و خودکامگی خداوندان دولت است.

۴. مرحله‌ی خرسندی و مسالمت‌جویی: در این مرحله، رئیس دولت به وضعیت به جای مانده از گذشته قانع است و دست به اقدام جدیدی نمی‌زند.

۵. مرحله‌ی اسراف و تبذیر: در این مرحله رئیس دولت که دستاوردهای پیشینیان را در راه شهوت‌رانی و رسیدن به لذایذ نفسانی خود صرف می‌کند، عهده‌دار کارهای مهم نمی‌شود؛ ناهلان را به اداره‌ی امور می‌گمارد و نسبت به افراد صاحب‌صلاحیت، کینه می‌ورزد و بی‌حرمتی می‌کند. در این مرحله، زمان فرسودگی و پیری دولت است و سرانجام نابودی آن فرا می‌رسد. دو رکن اساسی دولت، یعنی عصیّت و مال، به سبب رواج تجمل‌پرستی و بحران‌های اقتصادی، سست و فرتوت می‌شود. در این مرحله، دولت طعمه‌ی نیروهای قدرت‌طلب می‌شود و بدین ترتیب، دور جدیدی از حاکمیت شروع می‌شود.

حال سؤال این است که آیا پایان دولت قدیم و آغاز شکل‌گیری دولت جدید، به معنای پایان یک جامعه و یک فرهنگ به معنای دقیق کلمه و آغاز یک جامعه و فرهنگ جدید است؟ آیا پایان عمر یک دولت، که ابن‌خلدون آن را ۱۲۰ سال می‌داند (همان، ص ۳۲۶) پایان یک دوره‌ی اجتماعی است؟ آیا به عنوان مثال، انقراض امویان و سلطه‌ی عباسیان در تاریخ جوامع اسلامی، تحول یک دوره‌ی تاریخی و فرهنگی است، یا

فرهنگ و جامعه هم‌چنان در استمرار است و تنها افراد عوض شده‌اند و تغییرات سیاسی حکایت از انقراض یک فرهنگ و شکل‌گیری فرهنگی جدید ندارد؟ به نظر می‌رسد، آنچه مدنظر ابن‌خلدون است، پایان یافتن دوران یک حکومت است، نه پایان یافتن یک جامعه یا فرهنگ ملازم با آن (پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۶، ص ۲۱۴-۲۱۵).
از آنچه گذشت روشن شد که فیلسوف تاریخ بودن ابن‌خلدون مورد تردید است و نظریه‌ی وی در باره‌ی ظهور و زوال حکومت‌ها نمی‌تواند حکم فلسفه‌ی تاریخ را داشته باشد؛ به این معنا که همه‌ی تحولات اجتماعی را در چهارچوب یک نظریه‌ی عام فلسفی در باب تاریخ، تفسیر و تبیین کند.

۲. کالینگ‌وود

کالینگ‌وود^۱ مورخی است که روش تفهّمی را بیشتر از پیتر وینچ وارد تاریخ کرده است. وی به دنبال دریافت بهترین شیوه‌ی فهم تاریخ بود و کم و بیش به نظریه‌ی تفهّمی جامعه‌شناسی وبر روی آورد و مکتب خود را در برابر مکتب پوزیتیویست‌ها نهاد. وی مدعی است که ما یک روش تحلیل و فهم پوزیتیویستی از تاریخ داریم، (غرض وی از روش پوزیتیویستی همان روش تجربه‌گرایی است) و یک شیوه‌ی فهم مبتنی بر هم‌دلی^۲ که در جامعه‌شناسی آن را روش و نظریه‌ی تفهّمی می‌نامند. روش تفهّمی یک مفهوم کلی است که بسیاری دیگر از روش‌ها را هم شامل می‌شود، اما گوهر سخن او این است که باید به دلیل فاعلان در تاریخ توجه و رجوع کرد (سروش، ۱۳۷۴، ص ۳۲۶).

به نظر کالینگ‌وود مورخ در مقام تحقیق در باب رویدادهای گذشته، میان آنچه می‌توان ظاهر رویداد و آنچه می‌توان باطن رویداد نامید، تمایز قابل می‌شود. مراد از ظاهر رویداد، هر چیزی است که به رویداد تعلق دارد و برحسب ابدان و حرکات ابدان قابل وصف است؛ مثل حرکت امام حسین علیه السلام به همراه خانواده از مکه به طرف کوفه در یک تاریخ، یا ریخته‌شدن خونشان در سرزمین کربلا در تاریخی دیگر؛ و مراد از باطن رویداد، هر چیزی در رویداد است که فقط برحسب افکار قابل وصف است؛ مثل سرپیچی ابوذر از دستورهای خلیفه، یا نزاع بین این دو بر سر سیاست‌های خلیفه. مورخ هیچ‌گاه فقط با یکی از این دو سرکار ندارد. او درباره‌ی رویدادهای صرف تاریخی

1. Colingwood (1889-1943)

2. empathy

(رویدادی که فقط ظاهر دارد)، تحقیق نمی‌کند، بلکه در باره‌ی افعال تحقیق می‌کند؛ و فعل همان اتحاد ظاهر و باطن یک رویداد است. مورخ به حرکت امام فقط از حیث ارتباطی که با هدایت جامعه داشته است، تعلق خاطر دارد. ممکن است کار مورخ با کشف ظاهر یک رویداد آغاز شود، اما هرگز نمی‌تواند در همین جا پایان پذیرد. مورخ باید همیشه در خاطر داشته باشد که رویداد مورد تحقیق او یک فعل بوده است و وظیفه‌ی اصلی او این است که خود را در درون این فعل بینگارد، تا فاعل فعل را بازنشاسد (کالینگ‌وود، ۱۹۷۶، ص ۲۰۵-۲۱۷).

۳. میلز

برای درک پدیده‌های شخصی و جزئی تاریخ، که بی‌شمارند، لازم است به فراتر از پدیده‌های شخصی و جزئی، یعنی سطوح ساختاری آنها بنگریم. از نظر میلز، لازمه‌ی توانایی نگرستن به این سطوح ساختاری، و رای پدیده‌ها و موقعیت‌های خاص، برخورداری از تخیل جامعه‌شناسانه^۱ است. تخیل جامعه‌شناختی می‌تواند به جامعه‌شناس کمک کند تا وقایع تاریخی کلان و گسترده را با توجه به معانی مختلفی که در زندگی درونی تجربه می‌کند و در سرگذشت عینی و تاریخی برای افراد گوناگون رخ می‌دهد، بفهمد (ابوالحسن تنهایی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۶).

جامعه‌شناس با درک تخیل جامعه‌شناختی، متوجه این نکته می‌شود که افراد تجربه‌ی خویش را می‌فهمند و با همین فهم در سلسله‌مراتب و گذشت زندگی خویش مناسب عمل می‌کنند. با تخیل جامعه‌شناسی می‌توان دریافت که چگونه تاریخ و سرنوشت جامعه یا افراد، در ساختی اجتماعی به هم می‌رسند و در پیوندی جدلی به کنش می‌پردازند؛ از این‌رو، داشتن تخیلی جامعه‌شناختی مستلزم درگیر دانستن جامعه و فرد در جدلی متقابل است. تخیل جامعه‌شناسی قالبی می‌شود تا به کمک آن انسان و فهم او از موقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و ساختار جامعه در تمام حالات ایستایی‌شناسی و پویایی‌شناسی آن درک شود، تا بتوان از این درک کل‌گرایانه، به مسائل اجتماعی و راه‌حل و کنترل آنها راه پیدا کرد و به سوی نیت و عمل متعهدانه‌ی علم سوگیری نمود (همان، ص ۲۳۷).

تخیل جامعه‌شناسانه، مستلزم توانایی دور ساختن اندیشه از جریان‌های عادی زندگی روزانه، برای از نو نگرستین به آنهاست. پدیده‌ی ساده‌ی کمک کردن به فقرا را در نظر بگیرید. از دید جامعه‌شناختی درباره‌ی یک چنین رفتار ظاهراً پیش پا افتاده‌ای می‌توان گفت که کمک کردن به فقرا و ستم‌دیدگان فقط کمک‌رسانی یک شهروند یا حاکم جامعه به آنان نیست، بلکه جزئی از شعایر دینی - اجتماعی است که ارزش نمادی خاصی دارد. معمولاً شعایر دینی - اجتماعی‌ای که در کنار دست‌گیری از ضعیفان زنده می‌شود، خیلی مهم‌تر از عمل کمک کردن است؛ به عنوان مثال، حضرت علی علیه السلام که برای دل‌جویی و کمک کردن به دیدار مستمندان و فقرا می‌رفت، احتمالاً به آگاهی یافتن از وضعیت جامعه‌ی اسلامی، کیفیت زندگی مردم و شرایط آن، و انجام وظیفه‌ی دینی - انسانی، بیشتر علاقه‌مند بود تا به کمک کردن صرف. کمک کردن به ستم‌دیدگان، شناخت شرایط زندگی آنان، انجام وظایف شرعی - اجتماعی و... در همه‌ی جوامع فرصت‌هایی برای کنش متقابل اجتماعی و اجرای شعایر هستند و این فرصت‌ها موضوعی غنی برای مطالعه‌ی جامعه‌شناسی تاریخی ارائه می‌کند که با تخیل جامعه‌شناسانه می‌توان به چگونگی و ماهیت آنها پی برد.

پرورش تخیل جامعه‌شناسانه، به معنای استفاده از مطالب انسان‌شناسی، نظریه‌های اجتماعی و نیز خود جامعه‌شناسی (در همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی) در مطالعات تاریخی است. بعد انسان‌شناختی تخیل جامعه‌شناسانه بسیار مهم است؛ زیرا به ما امکان می‌دهد تا صور مختلف حیات اجتماعی را مشاهده کنیم و با مقایسه‌ی شیوه‌ی زندگی خود با آنها، به تفاوت الگوهای ویژه‌ی رفتار خودمان بیشتر پی ببریم.

اما به لحاظ جامعه‌شناسی تاریخی، به نظر می‌لرز، ما تنها زمانی می‌توانیم ماهیت متمایز جهان امروز را درک کنیم که بتوانیم آن را با گذشته مقایسه کنیم. گذشته آینه‌ای است که جامعه‌شناس باید برای شناخت امروز در دست داشته باشد. هر یک از این وظایف متضمن دور ساختن اندیشه از رسوم و عادات خودمان است (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۲۲ و ۲۳).

نتیجه

به طور خلاصه، جامعه‌شناسی هم مثل تاریخ، با امور جزئی و فردی سروکار دارد و این مانع عمده‌ای برای وجود قانون در علم تاریخ و جامعه‌شناسی است؛ ولی کار مورخ در

«همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی» را با کار جامعه‌شناس در «جامعه‌شناسی تاریخی» نمی‌توان قیاس کرد.

برای مورخ، حوادث و اشخاص جزئی بیشتر اهمیت دارند؛ در صورتی که جامعه‌شناس بیشتر با مؤسسات و نهادهای اجتماعی سروکار دارد. در عین حال، برخورد مجموع حوادث جزئی، افراد و مؤسسات است که تاریخ را به وجود می‌آورد. نکته این است که تاریخ تا وقتی تأثیر متقابل این عوامل را توجیه نکند، جنبه‌ی علمی ندارد. نهایت آن‌که یک مورخ در توجیه این امر، بیش از یک جامعه‌شناس، به تأثیر زمان و مکان توجه دارد.... (زرین‌کوب، ۱۳۶۲، ص ۱۱۹).

به هر حال، علم تاریخ ماده‌ی خامی است که جامعه‌شناسی تاریخی داده‌های خود را برای فهم پدیده‌های اجتماعی کنونی - به دلیل وجود ارتباطات سببی و علی بین گذشته و حال، در شیوه‌های اجتماعی - از آن می‌گیرد.

علم تاریخ نقش‌های گوناگونی در جامعه‌شناسی تاریخی دارد. این علم از یک سو شواهدی تاریخی درباره‌ی مسائل مذکور ارائه می‌دهد و از سوی دیگر، پیام‌آور گذشته است و جامعه‌شناسی می‌تواند حوادث اجتماعی و تغییرات پدید آمده در آنها و نیز عوامل مؤثر در آن‌ها را، از داده‌های تاریخ استقرا کند. تاریخ، وقایعی را در اختیار جامعه‌شناسی تاریخی قرار می‌دهد که تا حدودی با وقایع و پدیده‌هایی که جامعه‌شناسی اکنون می‌تواند ملاحظه و مشاهده کند، فرق دارد.

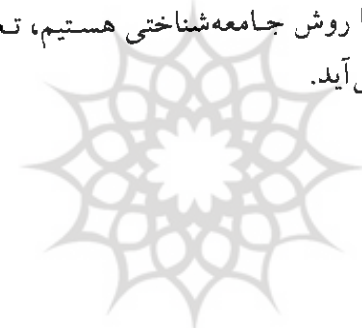
بر این اساس، تاریخ معنای نسبی بودن مؤسسه‌ها و نهادهای اجتماعی را برای جامعه‌شناسی تبیین می‌کند و به جامعه‌شناسی تاریخی اجازه می‌دهد که تحولات متناقض آنها را که در طول زمان رخ داده‌اند، بازسازی کند.

درست است که جامعه‌شناس تاریخی، در تحلیل‌های خود از تاریخ استفاده می‌کند، ولی برخورد او با تاریخ، با برخورد مورخ با پدیده‌های تاریخی متفاوت است. در واقع بررسی وقایع و حوادث تاریخی از منظر جامعه‌شناس تاریخی در مطالعه‌ی وقایع تاریخی صرف در ضمن شرایط زمانی و مکانی خاص آنها خلاصه نمی‌شود، بلکه جامعه‌شناس باید با جداسازی این وقایع از آن شرایط، ویژگی‌های مشترک پدیده‌های اجتماعی را در دوره‌ها و شرایط متفاوت نشان دهد. کار جامعه‌شناس تاریخی این است که حالت‌هایی را در تاریخ مقایسه کند و نشان دهد که برخی از پدیده‌ها در شرایط زمانی متفاوت وجود دارند و یا تکرار می‌شوند. این کار به وی امکان می‌دهد تا روابط ثابتی را

از توالی و هم‌زمانی بین پدیده‌های مورد نظر استنتاج کند؛ بنابراین، تاریخ به جامعه‌شناس تاریخی کمک می‌کند تا نمونه‌های نسبتاً ثابت پدیده‌های اجتماعی را بیابد و روابط ثابتی را میان این نمونه‌ها کشف کند. این امور ثابت همان قوانین اجتماعی هستند (محمد امزبان، ۱۳۸۰، ص ۲۵۹-۲۶۰).

اما در گرایش «همکاری تاریخ و نظریه‌ی اجتماعی» پدیده‌های تاریخی، برای فهم بهتر، باید در ستیزی جامعه‌شناسانه ارزیابی و بررسی شوند؛ زیرا تاریخ و جامعه هم‌جنس‌اند.

لذا مورخ برای شناسایی روابط علی و معلولی میان پدیده‌ها و حوادث در دوره‌ی تاریخی، باید از نظریه‌های متداول جامعه‌شناسی بهره‌برد؛ چرا که پدیده‌ها وقتی در طول زمان مطالعه می‌شوند، تاریخ شکل می‌گیرد و هنگامی که در پی کشف رابطه‌ی علیت بین پدیده‌ها با روش جامعه‌شناختی هستیم، تعامل تاریخ و نظریه‌های جامعه‌شناختی به وجود می‌آید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۱). مقدمه. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابوالحسن تنهایی، حسین، (۱۳۷۲). نظریه جامعه‌شناسی. تهران، خردمند.
- استنفورد، مایکل، (۱۳۸۲). درآمدی بر تاریخ فلسفه: هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی. ترجمه‌ی احمد گل‌محمدی. تهران، نشر نی.
- باتومور، تامس برتون، (۱۳۵۶). جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی حسن منصور و حسن حسینی کلدجاهی. تهران، کتابهای جیبی.
- پژوهشکده حوزه و دانشگاه، (۱۳۷۶). تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام. تهران، سمت.
- توسلی، غلامعباس، (۱۳۷۱). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران، سمت.
- دورکیم، امیل، (۱۳۸۳). صور ابتدایی حیات دینی. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران، نشر نی.
- _____، (۱۳۵۹). تقسیم کار اجتماعی. ترجمه‌ی حسن حبیبی. تهران، قلم.
- رابرتسون، ایان، (۱۳۷۴). درآمدی بر جامعه: با تأکید بر نظریه‌های کارکردگرایی، ستیز، و کنش متقابل. ترجمه‌ی حسین بهروان. مشهد، آستان قدس رضوی.
- ریتزر، جورج، (بی‌تا). نظریه‌های جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی احمدرضا غروی‌زاد. تهران، جهاد دانشگاهی.
- _____ (الف) (۱۳۷۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی محمدصادق مهدوی. تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- _____ (ب) (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه‌ی محسن ثلاثی. تهران، علمی.
- زّین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۲). تاریخ در ترازو، درباره‌ی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری. تهران، امیرکبیر.
- سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۴). درس‌هایی در فلسفه علم الاجتماع، روش تفسیر در علوم اجتماعی. تهران، نشر نی.
- سگلان، مارتین، (۱۳۷۵). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. ترجمه‌ی حمید الیاسی. تهران، نشر مرکز.

کافی، مجید، (۱۳۷۹). «جامعه‌شناسی دوران بعثت»؛ فصلنامه حوزه و دانشگاه. ش ۲۴ و ۲۵، پاییز و زمستان.

گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی. ترجمه‌ی منوچهر صبوری. تهران، نشر نی.

محسن مهدی، (۱۳۷۳). فلسفه تاریخ ابن‌خلدون. ترجمه‌ی مجید مسعودی. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

محمد امزبان، محمد، (۱۳۸۰). روش تحقیق در علوم اجتماعی، از اثبات‌گرایی تا هنجارگرایی. قم، پژوهشکده‌ی حوزه و دانشگاه.

نوذری، حسینعلی، (۱۳۸۳). «ماهیت بین رشته‌ای علوم: در ضرورت همکاری و تعامل تاریخ و علوم اجتماعی»، فصلنامه‌ی تخصصی تاریخ معاصر ایران، سال هشتم، ش ۳۰، تابستان.

وبر، ماکس، (۱۳۷۳). اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری. ترجمه‌ی عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری. تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

Bergh, Peter. (1980). *Sociology and History*, London. George Allen Sunwin.

Collingwood, R. G.. (1976). *The Idea of history*: Oxford. Oxford university Press.

Dennis, Smith. (1991). *The Rise of Historical Sociology*. Cambridge. Polity Press.

Mann, M. *The Sources of Social Power, Vol.1: A History of Power from the Beginning to Ad 1760*: Cambridge. University Press.

Winch, Peter, (1977). *The Idea of a social science: and its relation to philosophy*. London, Routledge.